

ایران تریبونال، سیاست پروژهای جهان گلوبال و قربانیان آینده

ظاهراً اکنون دیگر پروژهای با نام "دادگاه ایران تریبونال" پشت سر گذاشته شده، و ما نیز با واقعیتی که نتایج عملی آن اعلام گشته، روبرو هستیم.

به همین دلیل ما جمعی از کمونیست‌های فرانکفورت در نوشته حاضر قصد داریم، به نکاتی در این مورد بپردازیم.

الف: روند طرح، و شکل‌گیری ایران تریبونال

ب: عملکرد و واکنش‌های درونی و بیرونی نسبت به آن

پ: نتایج ایران تریبونال و قضاوت درباره آن.

گفته شده است، که "حدود پنج سال پیش در سال ۲۰۰۷ میلادی، که ما در پیک نیک‌های خانواده‌های زندانیان سیاسی سابق دور هم جمع می‌شدیم (که بین صد تا صد و پنجاه خانواده بودند) این بحث به میان آمد که این پیک نیک‌های هر ساله که اهداف معین و دیدگاه مشخصی دارد، اگر نخواهد یک گام به جلو بگذارد، به قول شما به بن بست خواهد رسید. **همان موقع** مجموعه ایران تریبونال تشکیل شد." (گفتگو با اردوان زبیرم) / (۱)

و احمد موسوی یکی دیگر از فعالین این پروژه می‌نویسد:

"پس از فراهم شدن مقدمات اولیه کار، گام مهم بعدی، جلب نظر حقوق‌دانان سرشناس بین‌المللی در همراهی با دادگاه **مردمی** ایران تریبونال بود. کاری که چندان آسان نبود." (۲)

احمد موسوی در همین نوشته در عین حال با برافروختگی بسیار در مقابله با مخالفین سخن می‌گوید. او بعلاوه از اعتماد به سیاست خود سخن می‌گوید، اما از ناتوانی خود و پس‌پشت خودی‌هایشان و یا به عبارتی از توان و سیاست دیگرانی که پیش از آنها از چنین تریبونالی سخن به میان آورده‌اند، چیزی بر زبان نمی‌رانند (!). ملاحظه کنید، در حالیکه این مجموعه از تشکیل ایران تریبونال در سال ۲۰۰۷ سخن به میان آورده‌اند، پیام اخوان یک سال پیشتر از آن یعنی ۲۰۰۶ در مصاحبه با شهروند چه می‌گوید:

"شما از تریبونال بین‌المللی صحبت کردید. اشکال عملی چنین تریبونالی برای متهمان به جنایت علیه بشریت در ایران چگونه است؟"

- **یک راه تشکیل چنین مرجعی از شورای امنیت سازمان ملل می‌گذرد. این راه در حال حاضر هموار نیست و به نظر نمی‌آید که شورای امنیت علاقه‌ای برای تصویب قطعنامه‌ای در این رابطه داشته باشد، اما ما میتوانیم بر این روند تاثیر بگذاریم. بعنوان مثال ایران بعنوان تهدید برای امنیت مطرح میشود. ما میتوانیم رابطه‌ی میان این تهدید و طبیعت ضد بشری رژیم ایران را به نمایش بگذاریم.**" (۳)

و حالا در این میان اگرچه ظاهراً از سویی روشن نیست، که چه رابطه‌ای میان ۲۰۰۶ و صاحب نظران پیک نیک ۲۰۰۷ در سوئد موجود است، اما از سوی دیگر دقیقاً به عکس روشن است، که گویا این ۲۰۰۷‌ی‌ها پس از حساب و کتاب‌هایی به سراغ ۲۰۰۶‌ی‌ها رفته‌اند. و حالا می‌ماند، پیوند میان صفت "مردمی" این تریبونال ایرانی که برخ کشیده شده، با "شورای امنیت سازمان ملل" که بایستی موافقتش را هم بدست آورد. به این صفت "مردمی" بعدتر نیز باز خواهیم گشت. اما اجالتاً می‌توانیم معنای "حقوق بشر" را از همین پیوند میان "مردم" ایران تریبونالی و دول سازنده سازمان ملل و شورای امنیت آن بفهمیم.

قابل یادآوری است، که در همین سال ۲۰۰۶ پروژه دیگری هم به نام "شهرزاد نیوز" کلید خورده و دست اندرکار رو شده آن اتفاقاً (چه اتفاقات جالبی) باز یکی از مسئولان سازمان فدائیان اقلیت یعنی خانم مینا سعادت از کار در آمده است، و موضوع تامین مالی این سایت هم باز به بودجه‌ای مربوط است، که یک سر آن به خانه آزادی و دولت آمریکا وصل است. در بیانیه اعتراضیه‌ای، که در زمان افشاء شدن این پروژه توسط یک "کمیته میز کتاب" منتشر شده، علاوه بر اشاره به بودجه‌ای ۱۵ میلیون اویروئی، ضمن گفته شده:

"وی (پیتر آکرمان رئیس هیئت امنای خانه آزادی) همچنین سازمان دیگری به نام "مرکز اسناد حقوق بشر ایران" را رهبری می‌کند که با دریافت بودجه از دولت آمریکا جلساتی را در آوریل ۲۰۰۵ در دویس برگزار کرده است تا دست آوردهای وقایع صربستان و اوکراین را در رابطه با ایران مورد مطالعه قرار دهد". (۴)

حالا که از رهگذر افشاء "سایت شهرزاد نیوز" و مسئله تأمین بودجه آن به پیتر آکرمان و نقش او در "مرکز اسناد حقوق بشر ایران" رسیده‌ایم، می‌توانیم دریابیم، که ارتباط میان پیام اخوان و طرح پیش گفته او چگونه توانسته، راهنمای پرواز سیمرخ ایران تریبونال ۲۰۰۷ به کوه قاف (یا بهتر است بگوئیم گاف ۲۰۰۶) شده باشد، و خود او نیز چگونه سهم ویژه‌اش را در این پروژه به عنوان دادستان تیم قضایی بدست آورده است.

می‌گویند: "چون که صد آمد، نود هم پیش ماست" و چنین است، که بخشی از خود همکاران جدا شده از ایرن تریبونال در اطلاعیه‌شان می‌گویند که:

"چگونه دیدگاه مسئولین اصلی ایران تریبونال در کمیته‌ی هماهنگی به دنبالچه پیام اخوان تبدیل گشتند

: یکی از سخنگویان و مسئولین کشوری در جلسه ایران تریبونال می‌گوید -
ما موریس کاپیتورن را به خوبی می‌شناسیم و میدانیم افرادی مانند او، جان کوپر و جفری نایس - وابسته به سرمایه داری و امپریالیستها هستند! ماهیت پیام اخوان هم برایمان روشن است! اما نکته اینجاست که ما نگاه سیاسی طبقاتی به این کشتارها و قتل عام نداریم!!! ما از زاویه حقوق بشری به این دادخواهی نگاه میکنیم، ما بدنیا محاکمه و محکوم کردن جمهوری اسلامی نیستیم ما از هر روزه ای برای نفوذ در سرمایه داری استفاده میکنیم. شما آدرس را عوضی آمده اید". (۵)

و در اینجا ملاحظه می‌کنیم، که بر خلاف این ادعای سطحی و ساده لوحانه که: " کاری که چندان آسان نبود (احمد موسوی)"، اتفاقاً قضایا به همین سادگی از "پیام" ۲۰۰۶ به "پیک نیک ۲۰۰۷ سوئد" می-رسد، و ماقبل آن نیز یعنی در سال ۲۰۰۶ پروژه مبارک "شهرزاد نیوز" به عنوان یک تمرین و مقدم بر "ایران تریبونال" به ثمر رسیده بوده است.

این مجموعه البته اگرچه به مخالفین دروغ می‌گوید، اما با خودش که محرم راز است، علنا می‌گوید: " ما از زاویه حقوق بشری به این دادخواهی نگاه می‌کنیم، ما بدنیا محاکمه و محکوم کردن جمهوری اسلامی نیستیم ما از هر روزه ای برای نفوذ در سرمایه داری استفاده می‌کنیم." (از همان اطلاعیه جدا شده‌گان نروژ)

"زنبورک" شهرزاد نیوز حالا دیگر کار کشته شده، و تا رسیدن به پروژه جدید، به خرمگس عظیم الجثه‌ای بدل گشته است. اگر زنبورک خودش روحیه‌ای انحصاری به عنوان "فدایی-اقلیتی" و خودخواهانه داشت، اما این خرمگس با تمرین دمکراسی طلبی به روحیه‌ای بسیار مدنی و واقعاً دمکرات دست یافته، و اینک با توجه به طیف رنگارنگ سهام داران (پیام اخوان، ایرج مصداقی، مینا احدی، بابک عماد و حسن ماسالی و... یعنی از شورای امنیت، تا سلطنت، تا فیکتی فیکتی‌های مدرن نیمچه صهیونی، تا چپ‌های اتحادیه‌ای و اقلیتی و النهایه مجاهد به صیغه غیر مستقیم) بگونه‌ای بزرگوارانه قصد اجرای واقعی شعار حکومت سهامی- شورایی (پ. ا. م. ب. ح) را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

با چنین موقعیت بر ملا شده‌ای، اکنون می‌توان ادعا نمود، که راه اندازان این پروژه از ابتدا دست در دست دیگر پیشکسوتان حقوق بشری و راه اندازان "مرکز اسناد حقوق بشر ایران" آغاز بکار کرده‌اند، و طبیعی است که سیاست گذاران فاسد چنین پروژه‌هایی برای جمع آوری نیرو، نه تنها نیازی به گفتار حقیقی و آشکار نداشته باشند، که بر عکس تلاششان تماماً هم می‌بایستی در جهت پنهان کاری در مقابل کسانی باشد، که نیرو و اعتمادشان را ساده لوحانه به آنها ارزانی داشته‌اند. و این سیاستی کاملاً شناخته شده، و مورد استفاده تمامی سیاست‌ها و حکومت‌های جهان امروز سرمایه‌داری نیز می‌باشد، و توسل به چنین شیوه‌ای، تنها تقلید رذالت توسط مجریان این سیاست‌ها را بر ملا می‌کند.

به همین دلیل است که بسیاری از مخالفین این پروژه به اشکال گوناگون هشدار به پرهیز از چنین همکاری‌ها و همگامی‌هایی را به دیگران توصیه کرده‌اند. اما باز هم بسیاری به گونه‌ای فراموشکارانه گمان می‌کنند، که صرف حضور زخم خورده‌گان در چنین کارزاری سلامت و درستی آن را تضمین کرده است، در حالیکه این دقیقاً با توجه به پیشینه مشارکت و رابطه‌ راه اندازان اینگونه پروژه‌ها، با نهادها و سیاست‌گذاران جهان سرمایه‌داری، نشان می‌دهد، که کشاندن زخم‌خورده‌گان به این برنامه‌ها تنها جنبه سوء استفاده از آنها و ابزار کردن انسان‌ها در خدمت اهداف بلند مدت پایه‌گذاران ایران تریبونال است. مگر آنکه فکر کنیم، مثلاً شرکت مردم در راهپیمائی‌های دولت‌ها و انتخابات به اشکال گوناگون، حکومت‌ها را "مردمی" می‌کند.

لیست دست اندرکاران و فعالان این پروژه خود نیز بقدر کافی گویاست، و به هر رهگری می‌گوید، که این مجموعه بدنبال چه می‌گردد. آذر ماجدی نیز از بلند پایگان "حزب کمونیست کارگری" سابق/ و "حزب اتحاد کمونیست کارگری" فعلی نظرش بر سیاق دست اندرکاران این است که:

" متأسفانه دنیا تغییر کرده است و ما دیگر در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی نیستیم که عمده روشنفکران تمایلات چپ و ضد امپریالیستی داشتند. دنیا تغییر کرده است و راسل‌ها و ژان پل ساتر‌ها نیز اگر زنده بودند با احتمال زیاد مواضع دیگری اتخاذ می‌کردند" (۶)

بله طبیعی‌ست، کاملاً طبیعی! زیرا حزب کمونیست کارگری (سابق) به قول خود آذر ماجدی- در همین نوشته- مثل همه سازمان‌ها و احزاب، از دولت عراق، هم پول و هم امکانات دیگری می‌گرفته‌اند. بنابراین برایشان نیز کاملاً عادی است، که در این میان پیوندهایی هم میان ایران تریبونال و مراجع سیاسی جهان سرمایه‌داری وجود داشته باشد. و آیا هیچ حرف و حساسیت و رابطه‌ای می‌تواند به این اندازه صریح و شفاف باشد؟! آخر ما دیگر در جهان گرد و قلمبه گلوبال بسر می‌بریم و دیگر از آن تیزی‌ها و لبه‌های "قدیمی هم خبری نیست! و زهی شفافیت!

"دی شیخ همی گشت گرد شهر با چراغ- کز دیو دد ملولم و انسانم آرزوست!"

از سوی دیگر اینان برای پیشبرد سیاست‌هاشان و به قول خودشان- مینا احدی- تا جایی پیش می‌روند، که "کاملاً شفاف" بگویند:

"اگر این دادگاه را برگزار کنندگان به کمک "شیطان رجیم" هم برپا کرده باشند، مهم نیست". (۷)

موضوع تراژیک و در عین حال کمیک دادگاه اما درست توسط دیوان به بند یک و سه منتهی شد، و پرداخت مزد خانم شیطان پرست را درست به خود جمهوری اسلامی و کمیته "همکاری اسلامی" حواله داد. قبل از آن اما اطلاعیه جدا شده‌گان نروژ به ما می‌گوید، ضمن تلاش‌هایی که گویا قضات و وکلای می‌کنند، تا روند پیشبرد دادگاه را طبق سیاست معینی به اجرا در آورند، نتیجه‌اش را در "گزارش کمیته حقیقت یاب (متن کیفرخواست) که سه هفته بعد از مرحله اول انتشار یافت با این مضمون نشان داد:

طبق گزارش ۸ ژوئیه ۲۰۱۲ آمده است: خمینی بدنبال حمله فروغ جاویدان، فتوای کشتار زندانیان سیاسی را صادر کرد!

صدور این کیفرخواست، کمیته حقیقت یاب و مسئولین سازشکار ایران تریبونال لندن را با چالشی عمیق و اعتراض کلیه مجمع عمومی روبرو کرد. پس از ۵ ساعت بحث و جدل، انتقاد و اعتراضی که در مجمع عمومی ایران تریبونال به این گزارش صورت گرفت، قرار بر این شد که ۱۶ شاهد دادگاه نامه ی اعتراضی خطاب به کمیسیون حقیقت یاب بنویسند و از آنها بخواهند گزارش را عوض کنند. که چنین هم کردند. پاسخ کمیسیون این بود **تغییر نمیدهیم، اصلاح هم نمی کنیم!** (۸)

به این ترتیب ملاحظه می شود، که مجموعه قضات چندان هم بی نظر و سیاست مشخص نبوده اند، و جالب آن است، که معترضین (خانواده ها و شاهدان همراهی کننده) و متأسفانه در اینجا بایستی گفت سیاهی لشکر پروژه ایران تریبونال، در همین حال اتفاقاً نشان دادند، که علیرغم اعتراضشان، گویا کماکان مستعد بوده اند، تا همچنان در نقش قربانی به رفتن در راهی ادامه دهند، که توسط کلاشان سیاسی جهت یابی شده است. و به همین دلیل است، که آنان کماکان در دادگاه هم شرکت نمودند، و هیزم در آتشی افکندند، که در آینده نه تنها خود آنان بلکه دیگران را هم خواهد سوزاند.

آنها شرکت کردند و در برابر ترفند راه اندازان و کمیسیون قضات هم کوتاه آمدند، ما اما آنهایی بوده و هستیم که نه تنها شرکت نکرده ایم، بلکه بخود اجازه هم نمی دهیم، تا در مقابل دشمنانمان درد خود را به سخره بگیریم. دادگاه ما همچنان جامعه طبقاتی و قاضی ما نیز تاریخ می ماند. ما در یادمان های سالانه- امان و آن هم تنها به عنوان جزئی از زخم عمومی جامعه طبقاتی بر پیکر جامعه، یاد یارانمان را زنده و ادامه مبارزه مان و "مردمی" بودن را در این سمت و سو جستجو می کنیم.

زبان و ادبیات پروژه "ایران تریبونال" نیز آنچنانکه در اغلب نوشته ها و گفتگوهای آنان نیز خوانده و شنیده شده، خود گویاست، که تماماً در چارچوب قوانین و در زمین فرهنگ و رفتار جامعه سرمایه- داری عمل می نماید. **حقوق بشر، دمکراسی، جامعه مدنی، عدالت، عدالتخواهی، دادخواهی، ملت، گفتگوی ملی، وجدان ملی، همه و همه** واژه گان مورد مصرف جامعه حقوقی و قانع نمودن انسان ها به سراب "دادخواهی" سرمایه داری است. پیام اخوان خود بروشنی گفته است، که یکی از اهداف این دادگاه تخلیه فشار و برون ریزی و تسکین درد و رنج قربانیان و خانواده های آنان است. و برآستی که این سیاست چه اشکی را بر صحنه جاری کرد.

و اما اکنون نتیجه به هر حال این است، که ایران تریبونال نیز بخشی از پرونده ها و کارکردهای "مرکز اسناد حقوق بشر ایران" است، و اگر حاصلش برای بازمانده گان و بسیاری از خانواده های مشارکت کننده هم "آبی نشده، اما برای برخی از طراحان و مجریان دور اندیش این طرح چه نانی شده باشد!

تنها کافیست گفته شود، که یکی از افتخارات پیام اخوان مشارکت در محاکمه میلسویچ رئیس جمهور سابق یوگسلاوی و به بیان بهتر سپردن یک جانی کوچکتر به دست جانیان جهانی تر و بزرگ بوده است. و اکنون پیاده نظام "شیطان رجیم" قرار است، همین وظیفه را در مورد ایران نیز به نتیجه برساند، و مجریان ایران تریبونال با استعانت او می خواهند از این نم، کلاهی نیز برای فردای خود بدوزد. اما پیشاپیش بایستی به این "پیشاهنگان" یادآوری نمود، که همانقدر که خمینی "گودلوپ"، نفت را مجانی فرمود، بزرگ ارتشداران مقاومت و دستیاران آنان در "شورای... امنیت سازمان ملل" نیز خدمت شما لشگریان شیطان! "بفرما!" خواهند داد!

به این ترتیب موافقان و یا به عبارتی آینده نگران!، کار خود را کردند، و در مقابله با مخالفان نیز، همچون سیاست کلی شان در راه اندازی این پروژه، اعتراضات و افشاگری ها را به سطح تقابل های شخصی و میان سازمانی و حتا فروتر از این، به حسادت ها تقلیل دادند، تا ضمن لوث نمودن ماجرا بگویند، که بیرونی ها از آگاهی درون بی بهره مانده اند. و در اینجا این سخنی البته بجا و بحق است! زیرا بیرون هرگز سر آن ندارد تا معرفت طبقاتی خود را بدست عجزه سیستم کالایی سرمایه داری بسپارد و "قربانیان" را دوباره "قربانی" و دستمایه نفوذ خود برای دستیابی به قدرت کنند. آگاهی نقد بیرون هنوز خوشبختانه تجسم اعتراض نگاه و کردار در جامعه طبقاتی سرمایه داری است، و هنوز دست خود را بدست برنامه ریزان برای جلادان امروز و فردای هیچ جامعه ای نمی دهند.

بخشی از فعالین همین مجموعه پیش گفته نیز که خود ناظر بر روند این ماجرا بوده، و نهایتاً به افشای آن پرداخته و به کنار آمده اند، بر این نظر هستند که:

"واقعیت امر این است که تفکر غالب بر سیاستهای "ایران تریبونال" ماهیتی راست و مماشات جویانه داشته و تلاش دارد این سیاست راهبردی را کانالیزه و با نادیده انگاشتن انگیزه‌های سیاسی و دادخواهی خانواده‌های جانباختگان و جان بدر برده‌گان و سمت و سو دادن آن به اهداف نظام سرمایه‌داری - امپریالیستی دادخواهی را در چارچوب قوانین "حقوق بشری" جلو ببرد."

و باز از زبان همین افراد می‌خوانیم: "در هشتاد و پنجمین گزارش داخلی مورخ ۶ ماه می ۲۰۱۲ خطاب به اجلاس پالتاکی مجمع عمومی ایران تریبونال و قبل از تشکیل دادگاه لندن دستورالعمل حقوقی صادر و مستند شده است که: "دوستان شاهد جواب خود را به سوالاتی متمرکز کنند که از آنها خواهد شد. و لازم است از جواب‌های پراکنده که ارتباطی با سوال ندارد، خوداری کنند!!" (نقل به معنی)

بدیهی است این دستورالعمل به عنوان یک مصوبه ی حقوقی، تنها می‌تواند به پیشنهاد پیام‌آخوان به عنوان کارشناس با تجربه حقوقی و سرپرست تیم دادستانی ایران تریبونال قبل از برگذاری دادگاه لندن، به عنوان گزینه ی جهت دهنده و عدم تخطی از خط قرمز مورد نظر کمیسیون حقیقت یاب، طرح شده باشد.

چنین دستورالعمل حقوقی جانگرایانه و تحمیلی در بزرگراه برپایی دادگاه ایران تریبونال لندن از طرف **آخوان به بابک عماد** که یگانه مسئول (منحصر به فرد!) ارتباط بین تیم دادستانی و کمیته ی حقیقت یاب و مجمع عمومی ایران تریبونال است، برای مطرح نمودنش با مجمع عمومی کارزار (تمامی ۱۶ نفر شهادت دهنده)، عنوان گشته است." (۹)

حقوق بشر قرار است چه تاج گلی را بر سر جامعه پر فقر و نکیت جامعه امروز بزند، و یا نه قرار است، تا با چنین شعاری همچنان خاک در چشم طبقه کارگر و توده‌های فقیر جامعه بپاشد!

مصدیقی، رحمانی، بابک عماد، حسن ماسالی، مینا احدی، و ... چرا نیایستی در کنار هم جا بگیرند، و با یک زبان و شیوه مألوف خوابی را نبینند، که تنها نامی که بر آن می‌توان نهاد، بزک کردن سیستم استثمارگرانه سرمایه‌داری است؟

نتایج اعلام شده دادگاه خود بقدر کافی نه تنها پوچی اینگونه پروژه‌ها را به نمایش گذاشت، که سبلی محکمی به گوش بسیاری از آنها (اگر نه همه آنها) در انظار عموم و درستی نظر مخالفان بود. و چنانچه برخی از آنان هم اکنون نخواهند خود را به زیر ضرب انتقادی سخت و لازم ببرند، بایستی جای خود را نیز در آینده در کنار دوستان و رفقای "سابق" و باور کردنشان در صف انقلاب و سوسیالیسم کاملاً فراموش کنند.

جمهوری اسلامی صلاحیت دارد (بند یک - ۱۰) تا به اموری بپردازد، که خودش مرتکب آن شده است. در عرصه جهانی نیز به کشورهای عضو "همکاری اسلامی" (بند ۳ - ۱۱) یعنی دقیقاً مرتجع ترین حکومت‌های خود جهان سرمایه داری و یکی بدتر از دیگری و جمهوری اسلامی ایران، با میراث داری فرهنگ بدوی قرون ماضی مسئولیت داده شده، تا "موارد نقض حقوق بشر را به عنوان "اولویت حقوق بشری" به رسمیت شناخته و "بررسی و مطالعه کند". طی همین دو بند متوجه می‌شویم، که تریبونال وارد بازار و دست بکار معامله‌ای شده است، که هنوز هم از قرار معلوم خود جمهوری اسلامی در آن دست بالا را - در شورای امنیت سازمان ملل - دارد، و تریبونال حداکثر در حد مترسکی در کنار دیگر مترسک‌ها صاحب رسالت می‌باشد.

پیش از آنکه به نکات بعدی پرداخته شود، بار دیگر به اختصار به صفت "مردمی" ایران تریبونال در ارتباط با بند یک و بند سه دیوان بپردازیم. همین دو بند یک چیز را در مورد ایران تریبونال علیرغم تمامی مدعیاتی که رو به مردم و جامعه داشته، به صراحت افشاء می‌کند و آن اینکه طرف‌های مسئول و مورد نظر این دو بند اساساً نه تنها به هیچ وجه خود "مردم" (حتا با تمامی بار پوپولیسمی که می‌تواند چنین رویکردی هم داشته باشد) نیست، بلکه دشمنان مردم و دوستان حقوقی ایران تریبونال می‌باشند. همین بند به تنهایی یدک‌کشی صفت پوچ مردمی ایران تریبونال و دست تریبونالی‌ها را رو نمود.

اینک همسان وانمود کردن چنین تریبونال و دادگاهی ارتجاعی با آن نتیجه مفتضحانه‌اش و فریبکاری‌ها و سوء استفاده‌اش از احساسات بازمانده‌گان کشته شده‌گان و زندانیان سیاسی، با دادگاه راسل، که جنبه‌ای کاملاً افشاگرانه علیه قدرت‌های سیاسی جهان آن دوران و از جمله آمریکا داشت، نه تنها قیاسی بی‌ربط، بلکه پافشاری بر دروغی‌ست، که دیگر چندان هم موثر نخواهد بود. دادگاه راسل با انواع کارشکنی‌ها روبرو بود و کاملاً معروف است، که حتی حضور در آن برای بسیاری از افراد با ایجاد مشکلات و موانع دولت‌های انگلیس و آمریکا روبرو بوده است.

اما اینکه چرا چنین نتیجه‌ای از کارزارهای اینگونه ناراست حاصل میشود، علیرغم همه افشاگری‌های پیش از آن، در کلیت برنامه و چگونگی طرح ایران تریبونال نهفته است. این نیز تنها یک اشتباه سیاسی و یا تاکتیکی غلط و ناجا نبوده است، بلکه این پروژه در تمامی سویه‌هایش دارای این پتانسیل و بار ارتجاعی بوده است. بازیگران این برنامه کاملاً آگاهانه و آنچنانکه خود نیز اذعان کرده‌اند، تلاششان از ابتدا نفوذ و دستیابی به قدرت و سرمایه بوده و هست. و در عین حال هر کدام هم با توجه به اینکه چه برنامه و خوابی جدا از بقیه در سر داشته باشند، احتمالاً از زن خود پا به چنین راهی گذاشته است.

اما در هر حال این کارناوال حقوق بشری تنها در حد همین توان‌های ناتوان است، و بیهوده نیست، که خود به صراحت می‌گویند:

" در قرن بیست و یک، در دنیای پس از یازده سپتامبر، در دنیایی که جنگ تروریست‌ها آنرا به خاک و خون می‌کشد، در دنیایی که دو قطبی تروریسم دولتی و اسلامی در مقابل هم صف آرایی کرده‌اند، چگونه می‌توان یک دادگاه مردمی از نوع دادگاه راسل سازمان داد؟" (آذر ماجدی) (۱۲)

" آی نی زن که تو را آوای نی برده ست دور از ره " (۱۳) و اینگونه است، که تحلیل‌های طبقاتی جای خود را به روان‌گردانی‌های حقوق بشری داده است، و از این دست تریبونال‌ها از آن قی می‌شود. جهان دو قطبی جامعه طبقاتی با منطق این عجزه‌ها و دلالت‌های حقوق بشری‌اش تماماً به "دو قطبی تروریسم دولتی و اسلامی" فروکاسته می‌شود.

و همین گفته جانبدار چنین زارستانی خود بقدر کفایت روشن می‌گرداند، که "ایران تریبونال" و "دادگاه"ش از کجا آمده و به کجا راه می‌سپرد. و در همسنگ با چنین بینش و منافعی‌ست، که "مجاهدین خلق" با تمام نیرو تلاش کرده‌اند، تا از غافله عقب نمانند، و با تلاش لابی‌ها و صرف میلیون‌ها دلار از لیست بدنامی آمریکا به لیست خوشنامی و خوش‌گامی با آن وارد شوند. عجیباً این لیست خوش میلیون دلاری و حقوق بشر برآستی دارای چه چهره‌ها و تحفه‌های پر تلالویی‌ست!

و باز برآستی چه حقارتی است، که خود اعتراف کنند:

- ما موریس کاپیتورن را به خوبی می‌شناسیم و میدانیم افرادی مانند او، جان کوپر و جفری نایس وابسته به سرمایه داری و امپریالیستها هستند! ماهیت پیام اخوان هم برایمان روشن است!" (یکی از سخنگویان و مسئولین کشوری در جلسه ایران تریبونال) (۱۴)

اما با این وجود آگاهانه تلاش ورزند، تا خانواده‌های بازمانده و دیگران را به عنوان شاهد وسیله سیاست معاش خود کرده، و به آمدن به پای چنین چپش دروغی ترغیب نمایند. اگر اکنون قرار باشد، به یک جمع‌بندی بپردازیم، کافی است، تنها یک بار دیگر نظر خود همین حضرات بر پا کننده چنین علمی را در کنار هم بچینیم و از زبان خود صاحبان پروژه و حواریون آن بشنویم که:

ما نه تنها در دوران جنبش‌های رادیکال و ضد امپریالیستی بسر نمی‌بریم (آذر ماجدی)، بلکه ما موریس کاپیتورن را می‌شناسیم و میدانیم..... ماهیت پیام اخوان هم برایمان روشن است (یکی از سخنگویان و مسئولین کشوری در جلسه ایران تریبونال)، و ضمن: بایستی بنا به گفته پیام اخوان، شورای امنیت سازمان ملل چراغ سبز داده باشد و گرفتن چنین تأییدیه‌ای نیز تنها با تلاش یک چریک "مرکز اسناد حقوق

بشر" و همکار او "پیتر آکرمان" ممکن و میسر می‌باشد. همه این کارهای غیر "آسان" هم البته چریک رابط و جان بر کفی همچون "بابک عماد" و رفیق مینا سعادی را می‌طلبیده است. در عین حال باید توجه وافر داشت، که برای جلب نظر "شیطان رحیم" (مینا احدی)، هم می‌توان آه و اشک داغدیدگان را وسیله کرد، و به آن دخیل بست، و هم می‌توان پذیرفت که: "خمینی بدنال حمله فروغ جاویدان، فتوای کشتار زندانیان سیاسی را صادر کرد!" و هم در کنار بند یک (جمهوری اسلامی) و بند سه (همکاری اسلامی) نشست و هم "کلاس" آن شد!

بر همین مبنا ما "جمع کمونیست‌ها" بر این نظریه، که این مجموعه بدلیل چشم اندازش از آینده و قدرت، از "قربانی" کردن دوباره "قربانیان" کارش را آغاز کرده، و به انواع تبلیغات و شیوه‌ها برای پیشبرد کارزار سیاسی خویش تن داده است، و همین به تنهایی نیز کفایت می‌کند، تا بتوان نتیجه گرفت، که ایران تریبونال چنانکه از نام پر مسمای "مردمی" اش نیز بر می‌آید، با اعلام تلویحی یک نمایندگی جدید، خواب‌های ویژه‌ای را بیاری مراکز جهانی اسناد، برای آینده و احیای حقوق بشر مربوطه در جامعه دیده‌اند.

اما ما کمونیست هستیم، و اعلام می‌کنیم، که ما از مرگ کارگران و رفیقانمان سند در یوزه‌گی و گدایی نمی‌سازیم. ما قربانیان جامعه سرمایه‌داری را بار دیگر در دادگاه‌های همین سیستم قربانی نمی‌کنیم. ما حقوق بشر کذایی این سیستم را در مبارزه طبقاتی افشاء می‌کنیم، و دست شریکان دزد و رفیقان قافله را در مقابل چشم جامعه باز خواهیم کرد.

ما نه تنها در چنین کارزارهایی صدای رسا و همچنان مستقل طبقاتی علیه جامعه سرمایه‌داری و دفاع از انقلاب و سوسیالیسم خواهیم بود، و آن را به گوش جهان خواهیم رساند، بلکه در مقابل این بازیگری-های سیاسی نیز به نقش افشاگرانه خود ادامه خواهیم داد. و به علاوه به خانواده‌ها و تمامی کسانی که ناآگاهانه و از سر توهم به پای همکاری با این کارزار رفته‌اند، هشدار می‌دهیم تا به سیاست‌های پشت پرده این گونه بازی‌های سیاسی نیز بیشتر بیاندیشند و خود را وسیله آسان تبلیغاتی برای "مراکز..." گوناگون جهان سرمایه‌داری ننمایند.

جمعی از کمونیست‌ها- فرانکفورت

دسامبر ۲۰۱۲

توضیحات

۱ - ایران تریبونال: امیدها و ابهام‌ها- گفتگو با اردوان زیبرم

<http://www.goftogoo.net/main-208.html>

۲ - دادگاه مردمی ایران تریبونال الکوی برای آیندگان - احمد موسوی

اخبار روز: www.akhbar-rooz.com

سه‌شنبه ۱۱ مهر ۱۳۹۱ - ۲ اکتبر ۲۰۱۲

<http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=48195>

۳ - ("شهروند" شماره ۱۰۹۴ - ۵ اکتبر ۲۰۰۶، مصاحبه با پیام اخوان)

۴- بیانیه‌ی کمیته میز کتاب آمستردام در رابطه با "شهرزاد نیوز"

http://19bahman.net/Amsterdam_Book-Show/Bayanieyh.htm

۵ - اطلاعیه شماره ۲ کمیته کاری ایران تریبونال-نروژ
کمیته کاری ایران تریبونال واحد نروژ

<http://www.iran-tribune.com/2009-02-16-23-03-32/2009-03-15-18-26-32/20350-2012-09-21-03-31-37>

۶ - تریبونال بین المللی رسیدگی به جنایات رژیم اسلامی
قابل حمایت یا محکومیت؟
آذر ماجدی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_260/Tribunal-qable%20hemayat%20ya%20mahkomyat-Azar%20Majedi.html

۷ - مینا احدی: ایران تریبونال و اعلام جرم علیه حکومت فاشیست اسلامی
<http://www.rowzane.com/index.php/annonce-archiev/65-zendansiasi/11179-1391-07-11-17-04-28.html>

۸ - اطلاعیه شماره ۲ کمیته کاری ایران تریبونال-نروژ
کمیته کاری ایران تریبونال واحد نروژ

<http://www.iran-tribune.com/2009-02-16-23-03-32/2009-03-15-18-26-32/20350-2012-09-21-03-31-37>

۹ - اطلاعیه شماره ۲ کمیته کاری ایران تریبونال-نروژ
کمیته کاری ایران تریبونال واحد نروژ

<http://www.iran-tribune.com/2009-02-16-23-03-32/2009-03-15-18-26-32/20350-2012-09-21-03-31-37>

۱۰ - بند اول پیشنهادی دیوان:

" جمهوری اسلامی ایران به عنوان مرجع اولیه که بیشترین مسئولیت را به عهده دارد به این جنایات رسیدگی کرده و مرتکبین متهم شده را به دست عدالت بسپارد."

۱۱ - بند سوم پیشنهادی دیوان:

" سازمان همکاری اسلامی به کمیسیون مستقل دائمی حقوق بشر خود ماموریت دهد که این موارد نقض حقوق بشر را به عنوان "اولویت حقوق بشری" به رسمیت شناخته و "بررسی و مطالعه کند".

۱۲ - تریبونال بین المللی رسیدگی به جنایات رژیم اسلامی
قابل حمایت یا محکومیت؟
آذر ماجدی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_260/Tribunal-qable%20hemayat%20ya%20mahkomyat-Azar%20Majedi.html

۱۳ - شعر ققنوس از نیمایوشیج

۱۴ - اطلاعیه شماره ۲ کمیته کاری ایران تریبونال-نروژ
کمیته کاری ایران تریبونال واحد نروژ

<http://www.iran-tribune.com/2009-02-16-23-03-32/2009-03-15-18-26-32/20350-2012-09-21-03-31-37>